

IDW
ISSUE
4

HARTNELL • MOLNAR • RAUCH

MANGYER GIRL

COMIC CITY



MANGYER GIRL

RENEGADE

Handwritten signature and date: "Molnar 2015"

Danger Girl

RENEGADE

Written by
Andy Hartnell

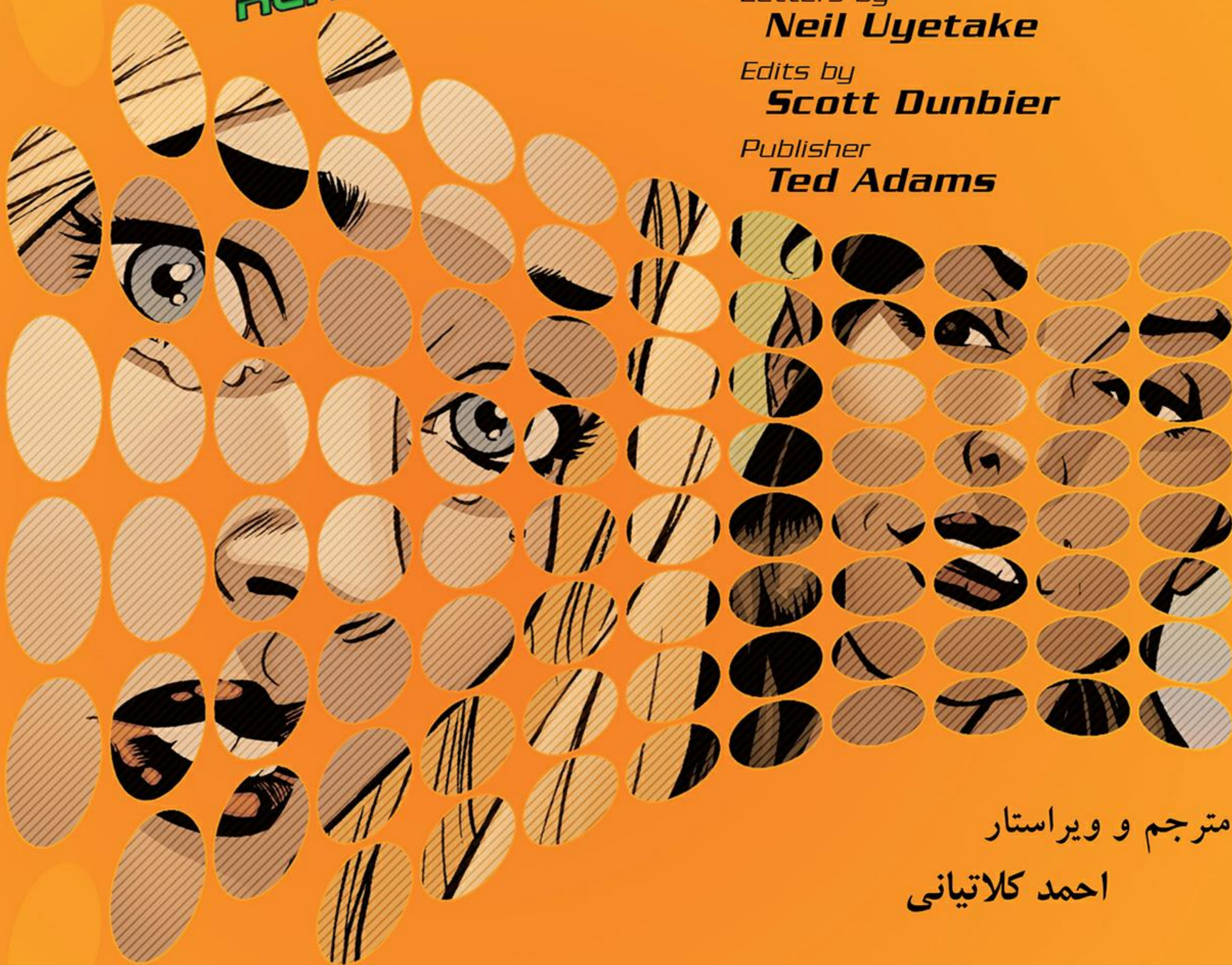
Art by
Stephen Molnar

Colors by
John Rauch

Letters by
Neil Uyetake

Edits by
Scott Dunbier

Publisher
Ted Adams



مترجم و ویراستار
احمد کلاتیانی

آنچه گذشت:

ابی و دار و دسته اش توسط به مامور سازمان سیا و نیروی ضربتش گیر افتادن و تو زنجیر به سر میبرن. هیچ راهی هم ندارند، ابی مجبوره که باهاشون معامله کنه و به ماموریت خطرناک رو انجام بده تا خودش و گروهش بتونن آزاد بشن... البته اگه زنده بمونه! به علاوه ی همه ی اینا، اطلاعات بیشتری از گذشته ی ابی هم نشون داده شد.

کاری از کمیک سیتی

COMIC CITY

www.comic-city.ir

Danger Girl created by J. Scott Campbell & Andy Hartnell.

For international rights,
contact licensing@idwpublishing.com

IDW
www.IDWPUBLISHING.com

Ted Adams, CEO & Publisher
Greg Goldstein, President & COO
Robbie Robbins, EVP/Sr. Graphic Artist
Chris Ryall, Chief Creative Officer/Editor-in-Chief
Matthew Ruzicka, CPA, Chief Financial Officer
Dirk Wood, VP of Marketing
Lorelei Bunjes, VP of Digital Services
Jeff Webber, VP of Licensing, Digital and Subsidiary Rights
Jerry Bennington, VP of New Product Development

Facebook: facebook.com/idwpublishing

Twitter: [@idwpublishing](https://twitter.com/idwpublishing)

YouTube: youtube.com/idwpublishing

Tumblr: tumblr.idwpublishing.com

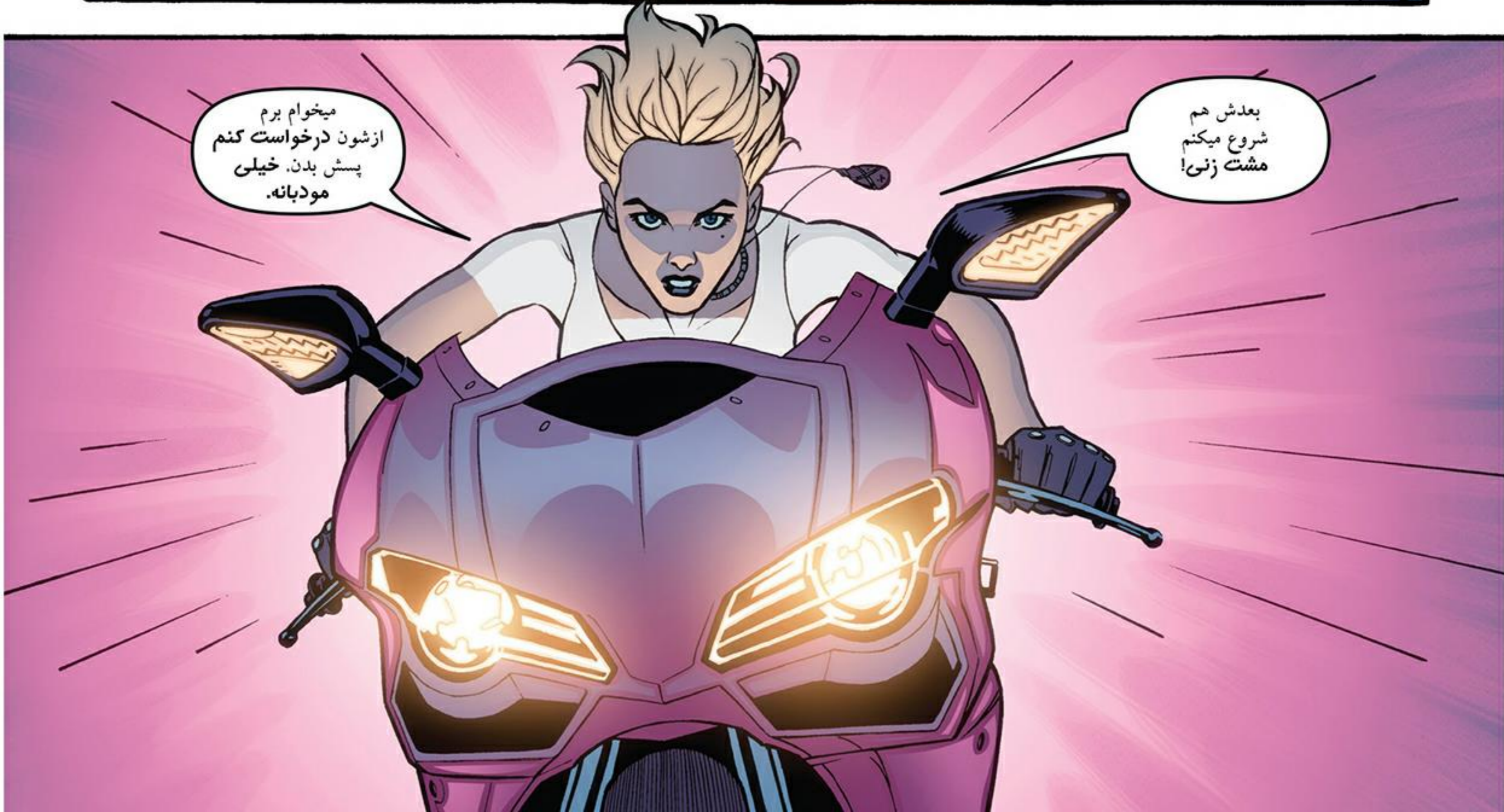
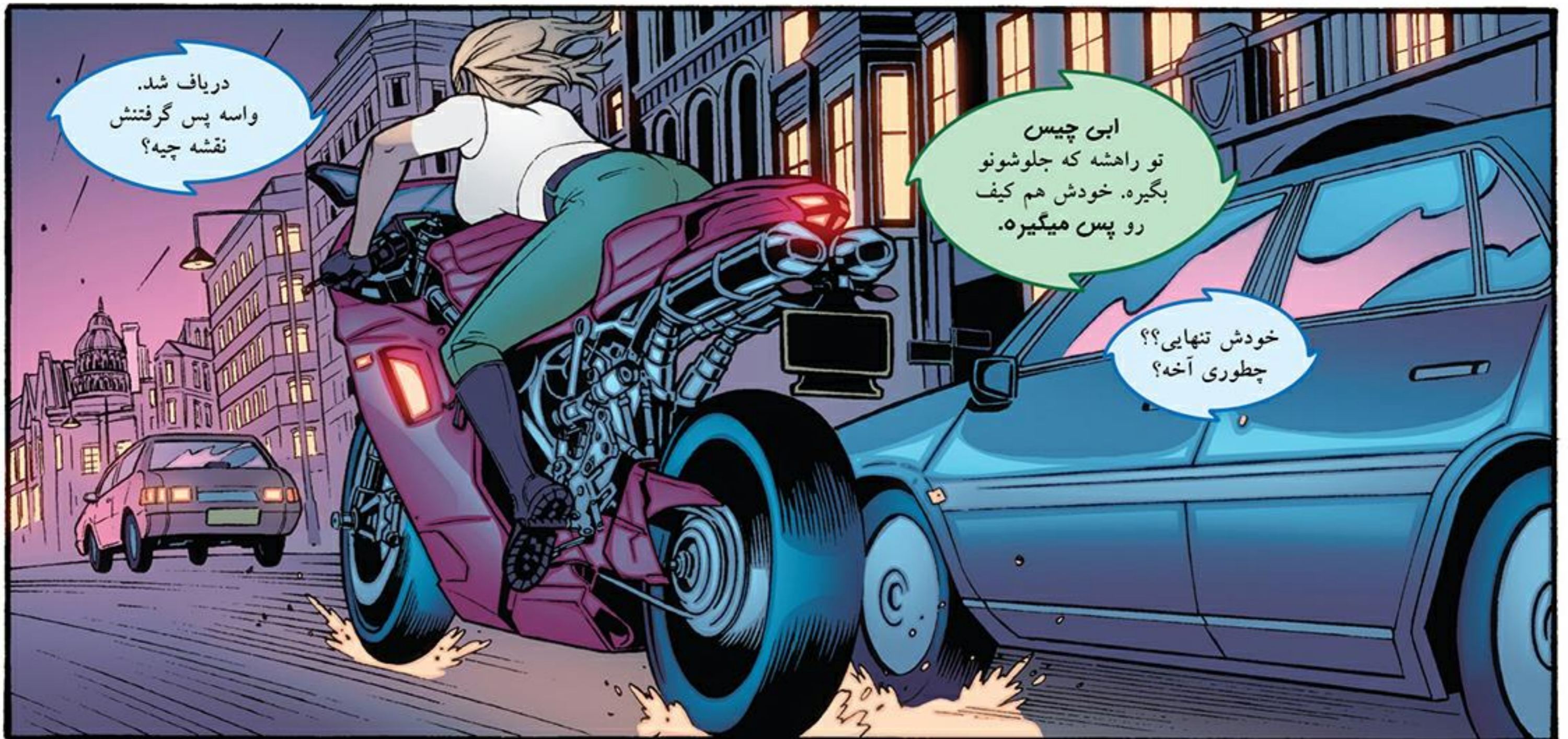
Instagram: instagram.com/idwpublishing



DANGER GIRL: RENEGADE #4. JANUARY 2016. FIRST PRINTING. Danger Girl is™ and © J. Scott Campbell. All Rights Reserved. IDW Publishing, a division of Idea and Design Works, LLC. Editorial offices: 2765 Truxtun Road, San Diego, CA 92106. The IDW logo is registered in the U.S. Patent and Trademark Office. Any similarities to persons living or dead are purely coincidental. With the exception of artwork used for review purposes, none of the contents of this publication may be reprinted without the permission of Idea and Design Works, LLC. Printed in Korea.

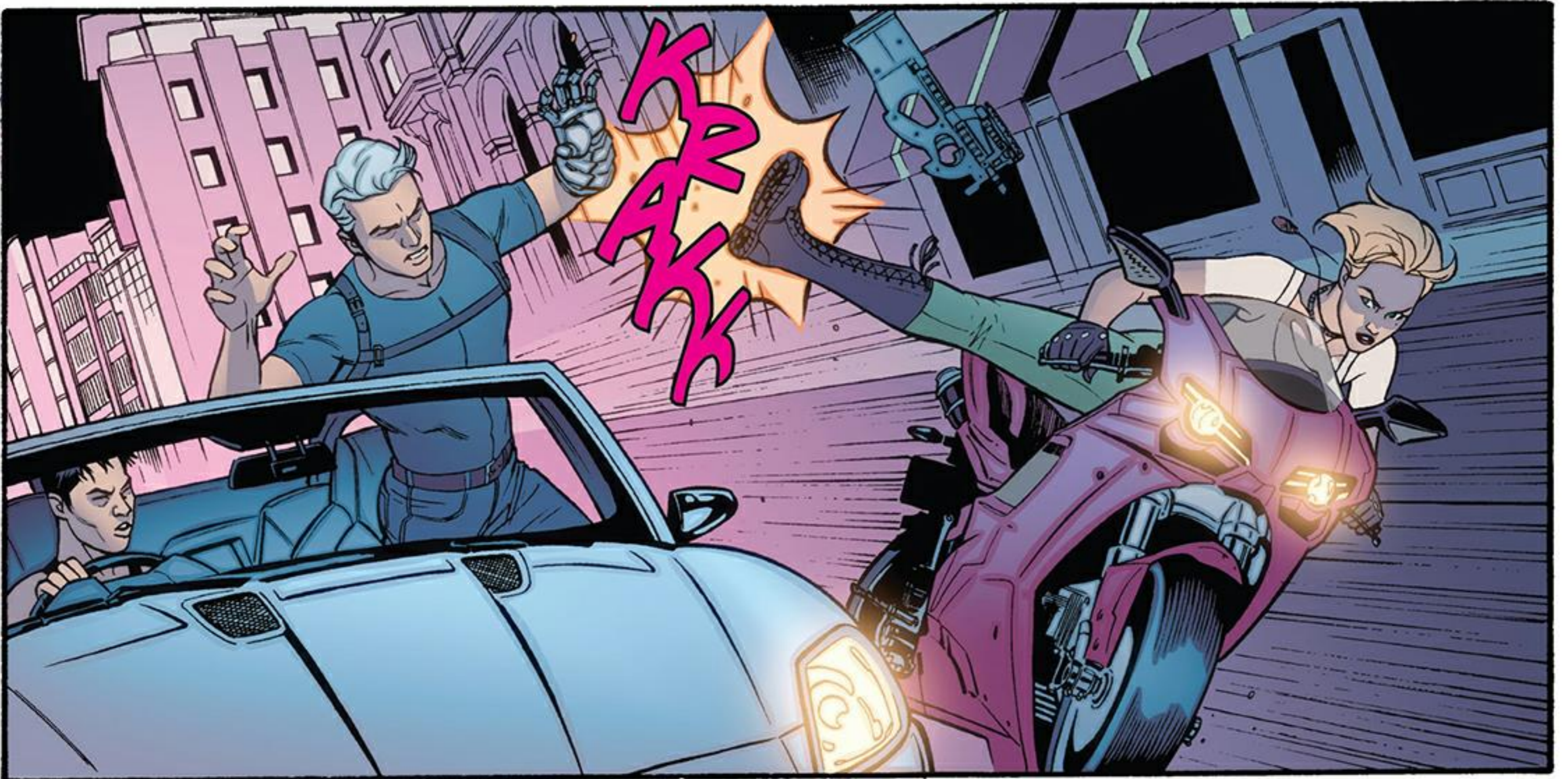
IDW Publishing does not read or accept unsolicited submissions of ideas, stories, or artwork.

لندن



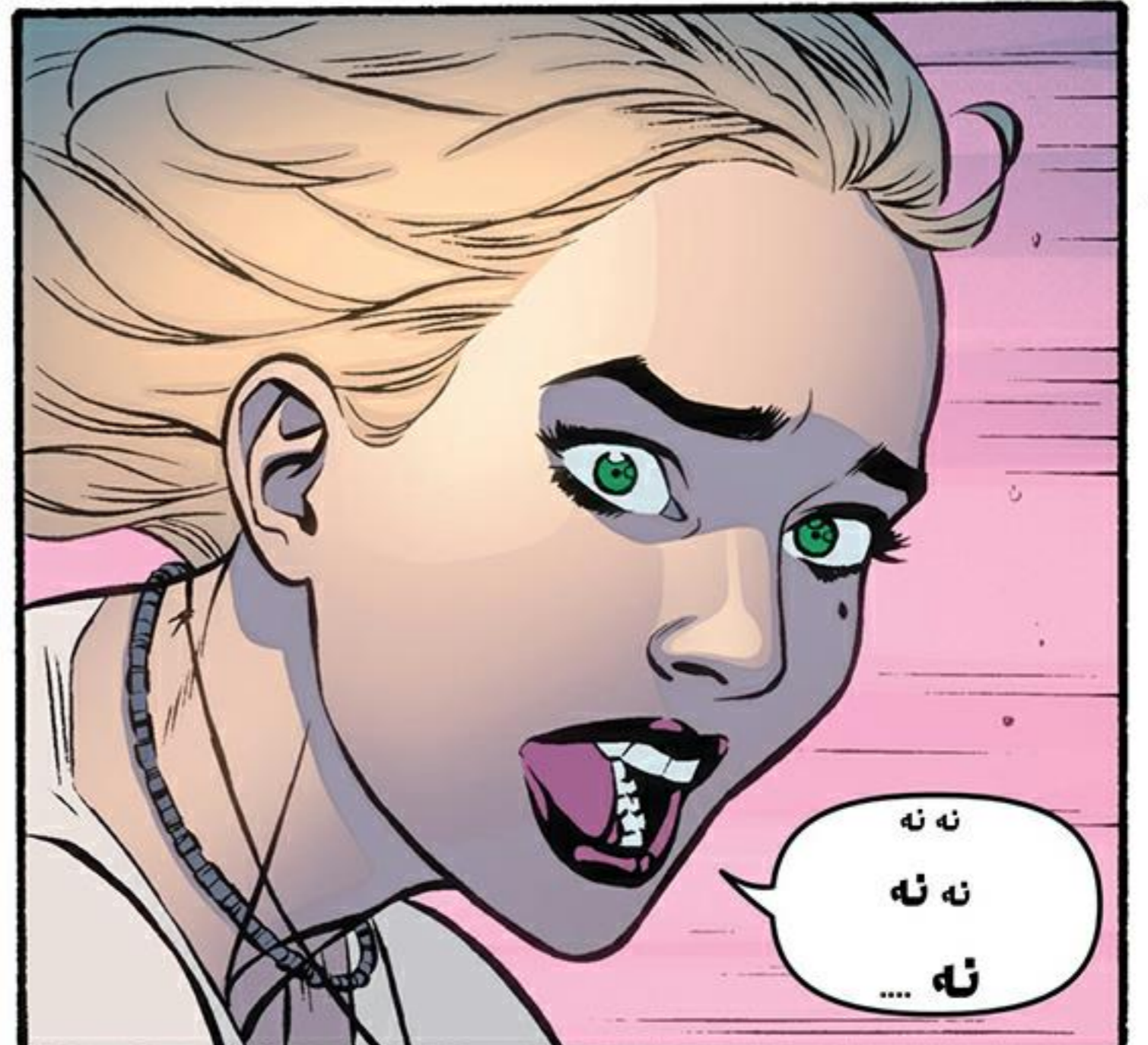


دارن بهمون
شلیک میکنن! ما باید
عقب نشینی کنیم!

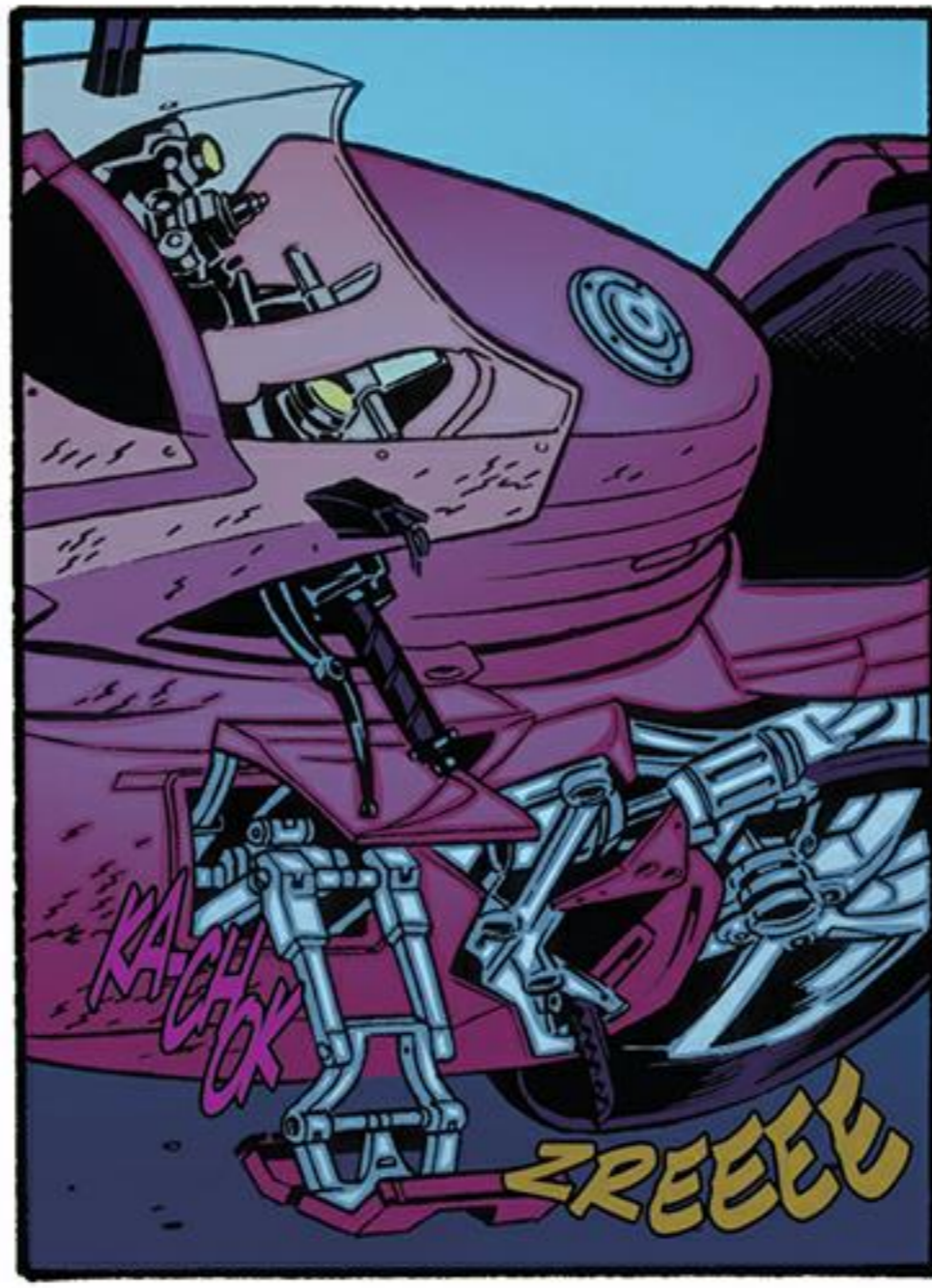
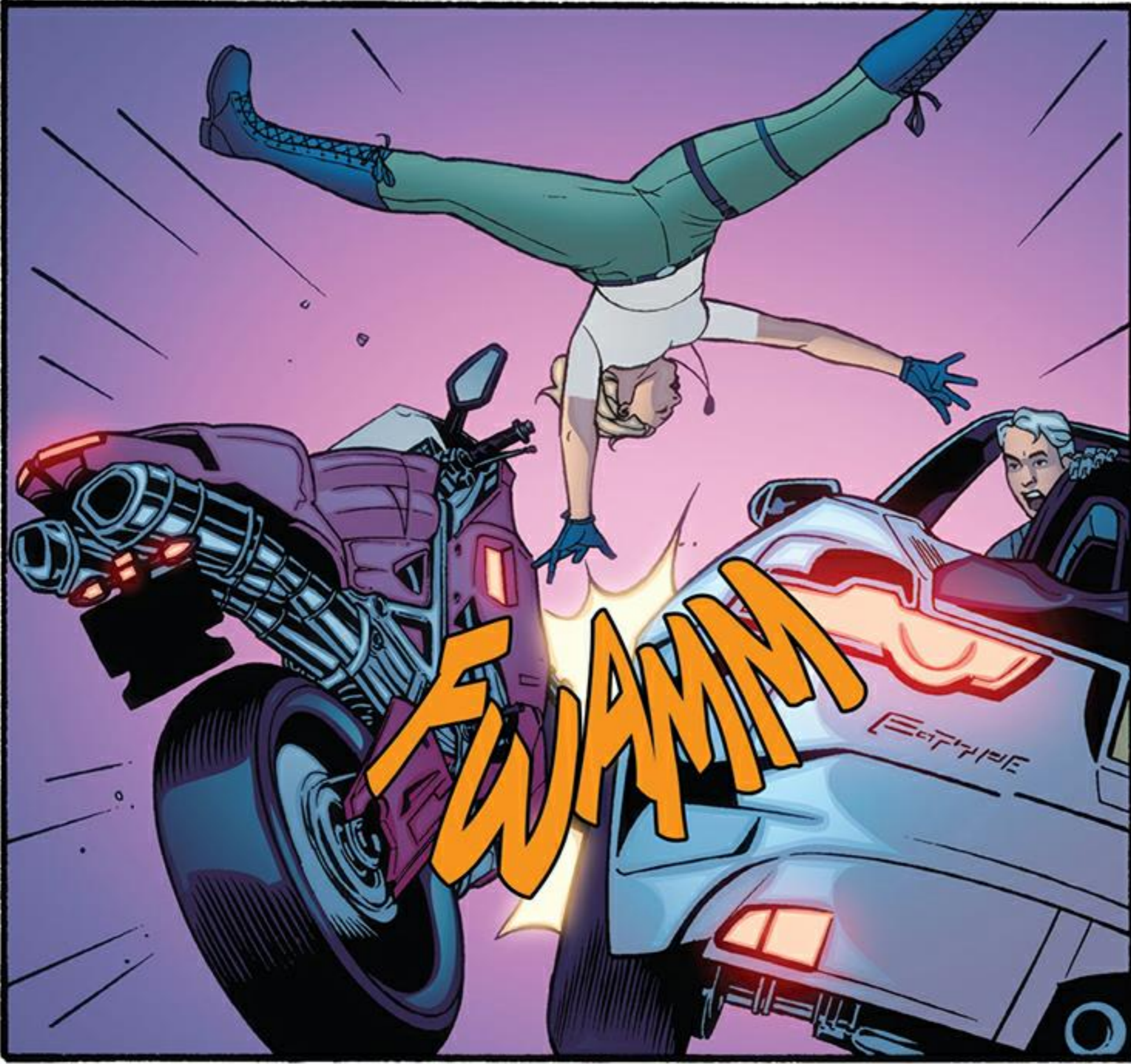


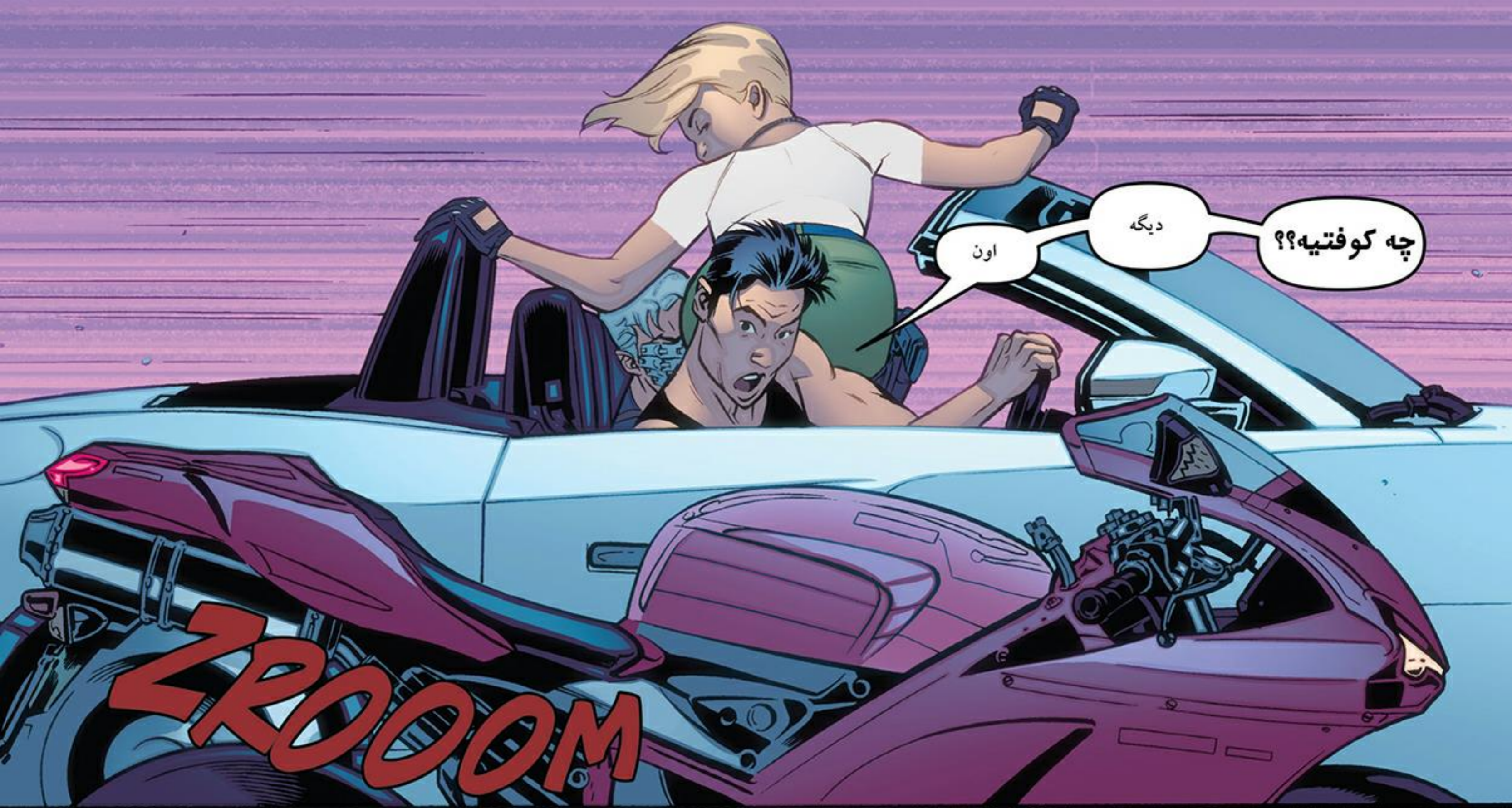
چیسه! زیرش
کن!!

دارم روش
کار میکنم ...



نه نه
نه نه
نه ...





چه کوفتیه؟؟

دیگه

اون

ZROOOM



اوه، اون
دریسته منه.

خوشحال شدم
دوباره دیدمت درن.

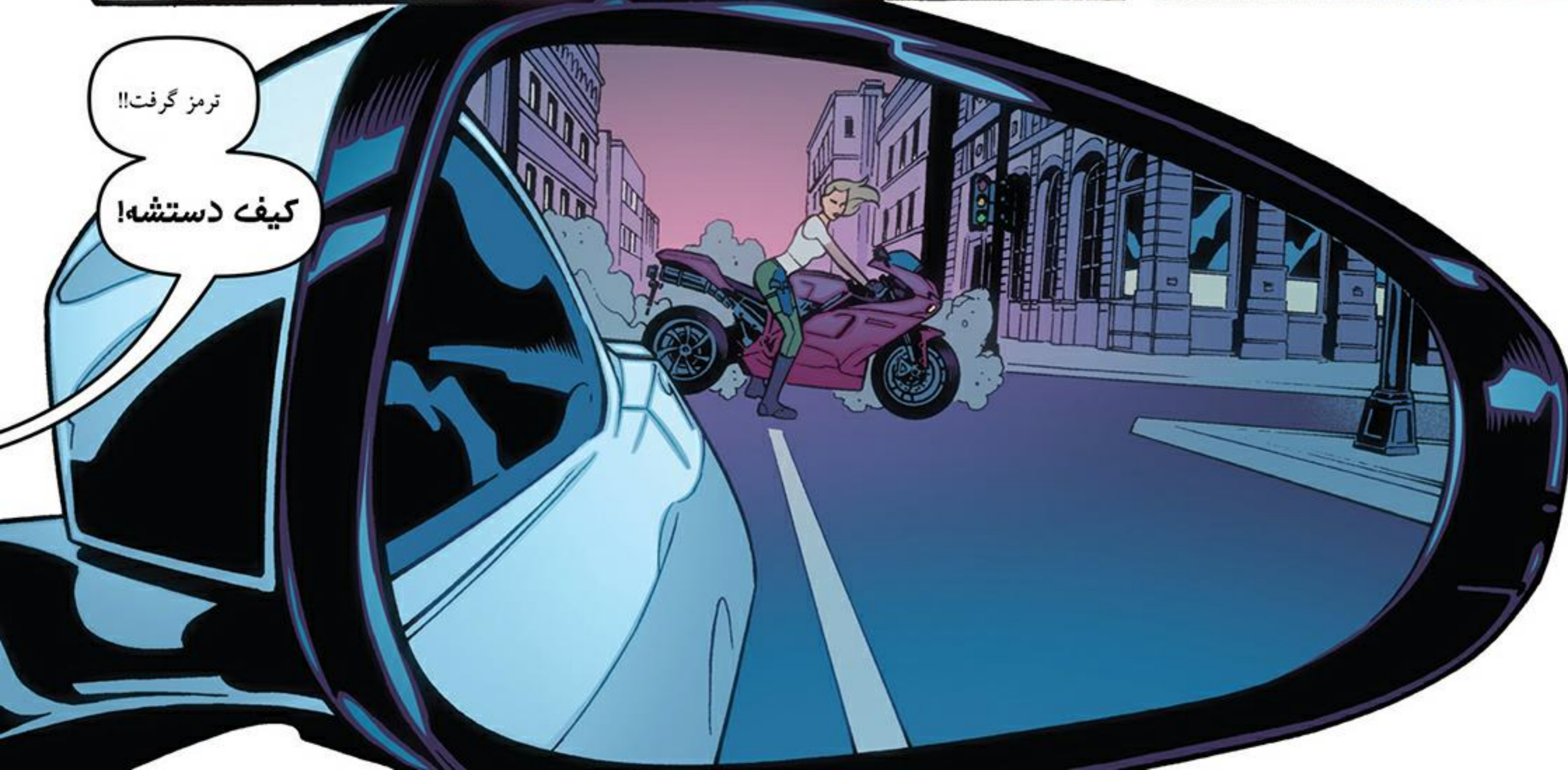


البته نه
واقعا!

KRAK

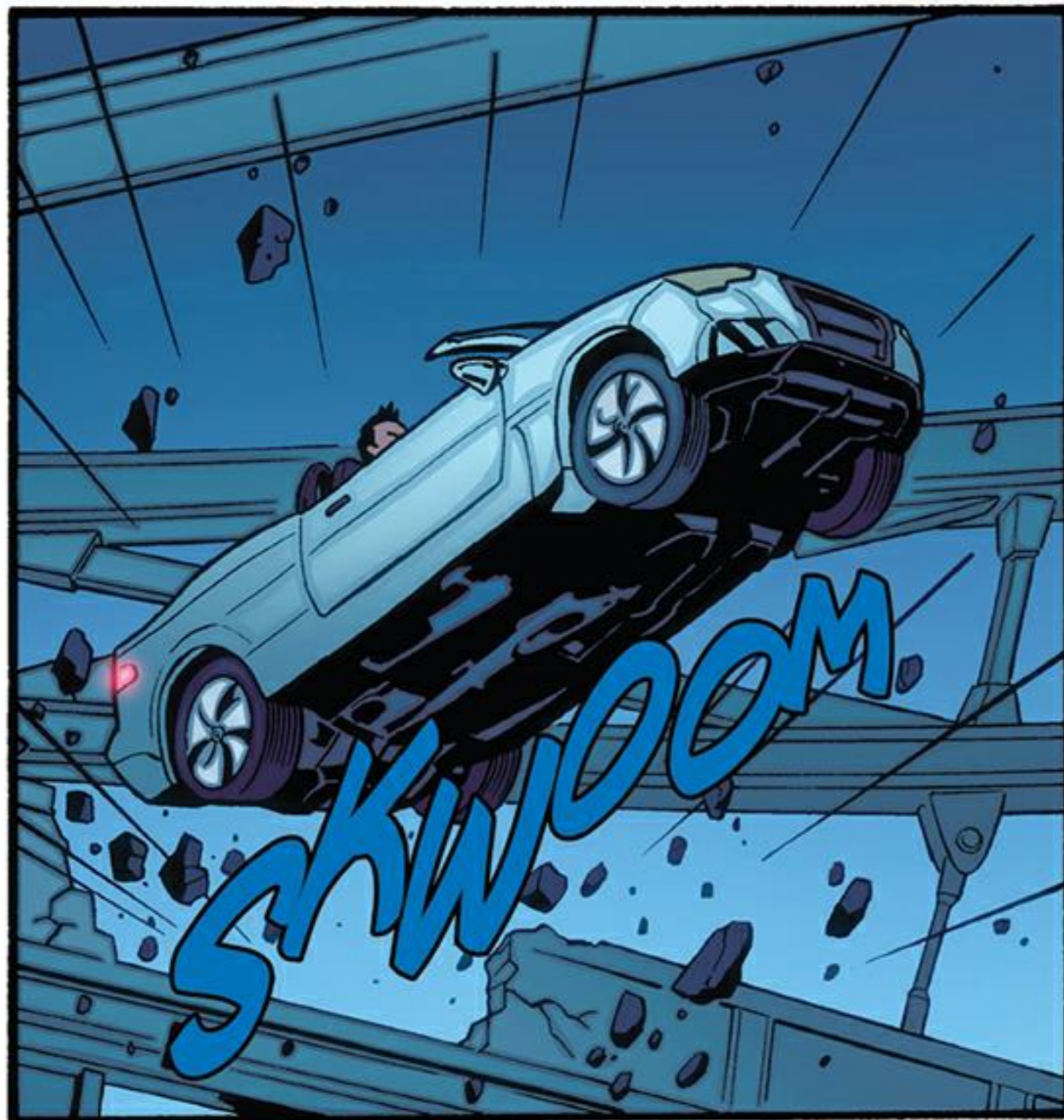
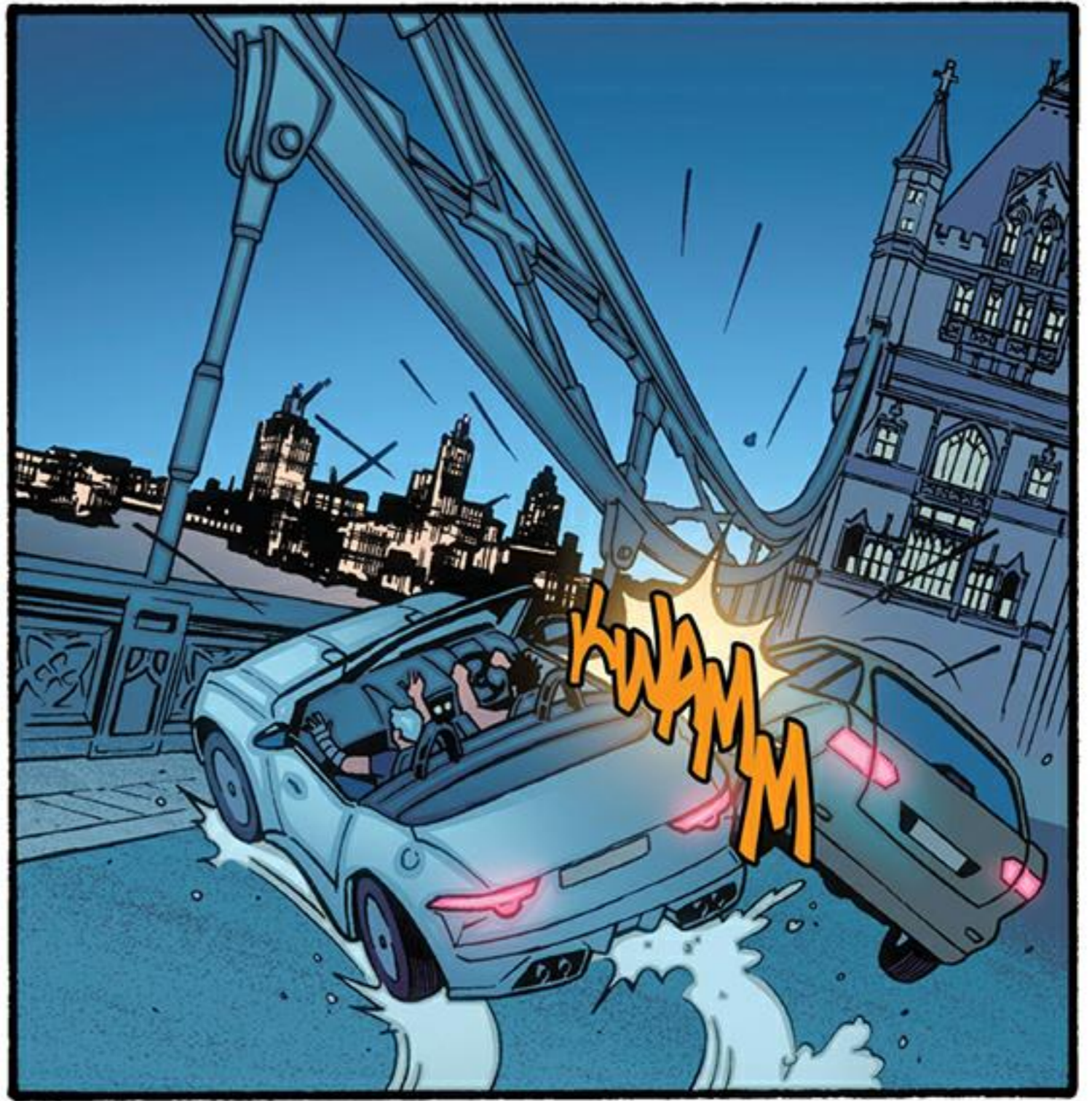


بدرود.

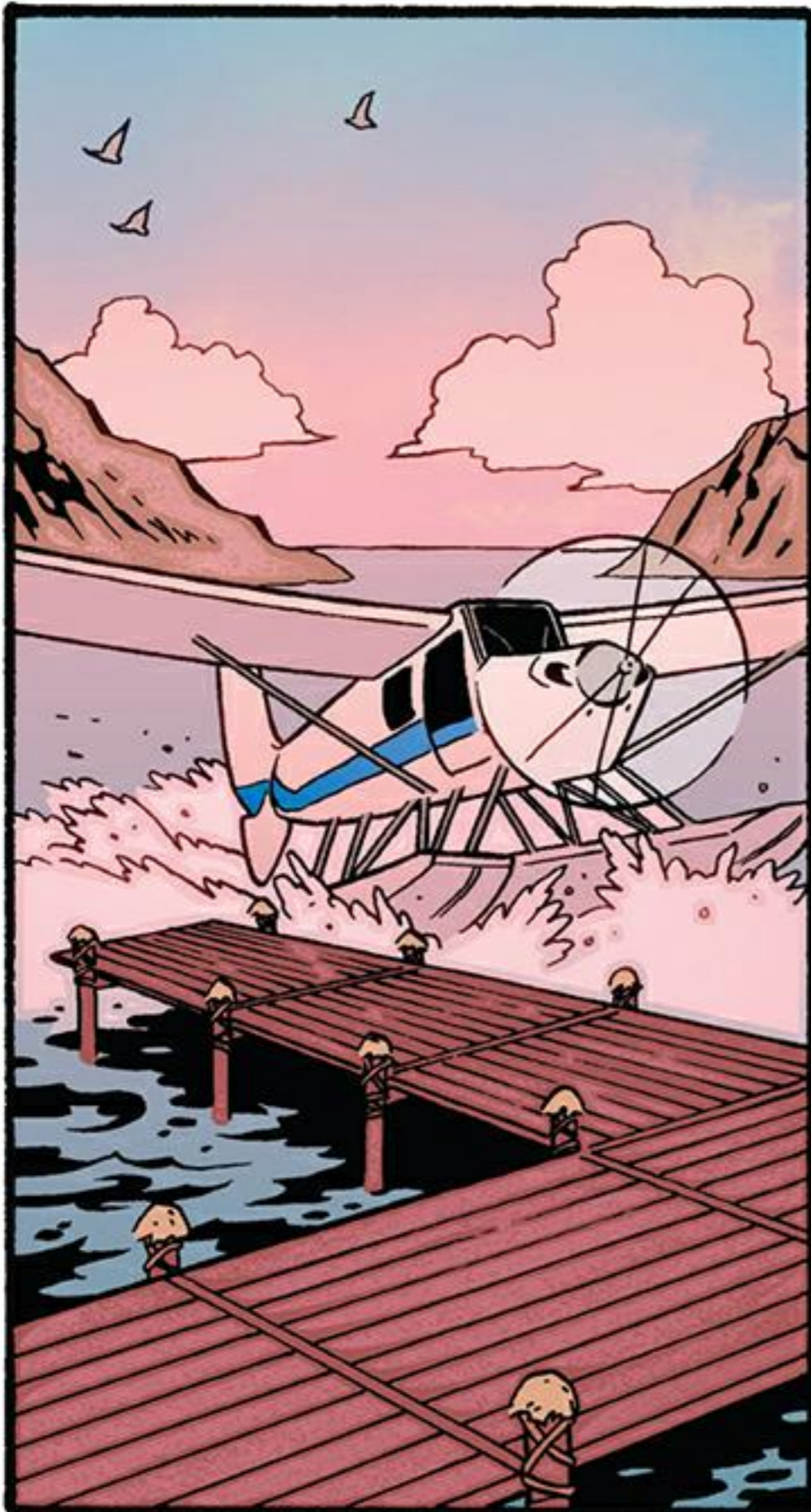
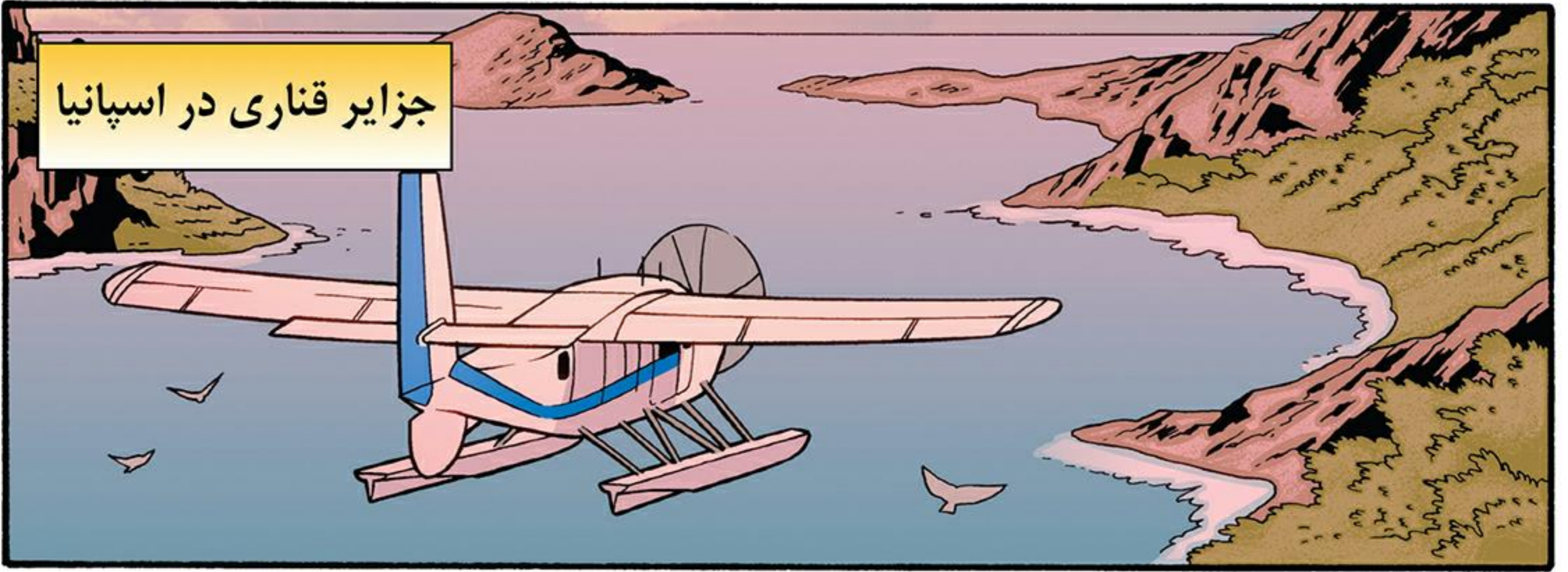


ترمز گرفتم!!

کیف دستشه!



جزایر قناری در اسپانیا



این جزایر خیلی قشنگن
سارا، و بابت هلی کوپتر سواری
هم ممنون، ولی این دوردوری که
کردیم جز برنامه های سفری
من نبود.

قرار این بود که
من کیف رو بدم و تو
هم آزادم کنی.



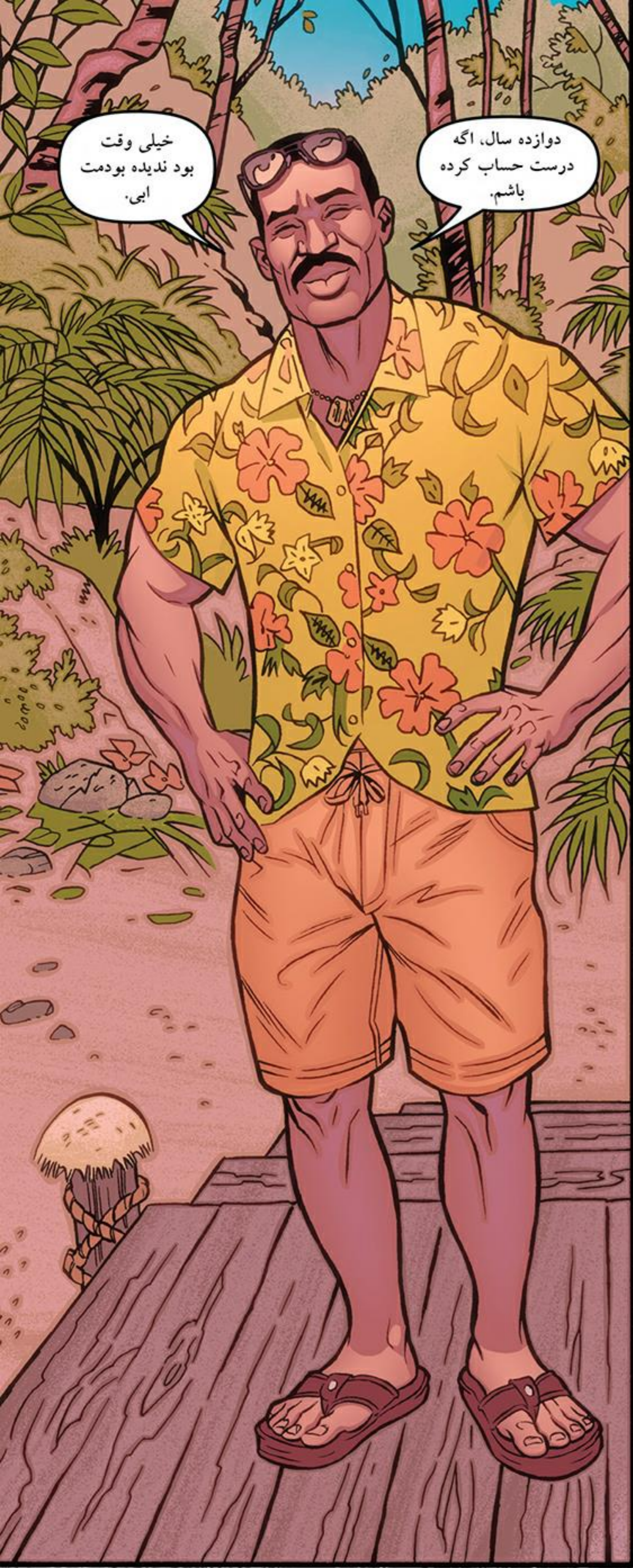
این جز قوانین ماست
ایبی ... چیزی بیشتر از به
فرمالیته نیست. فقط من باید
کیف رو تحویل بدم و تو
آزادی که بری. قول
میدم.

و اگه به
من اعتماد نداری ...



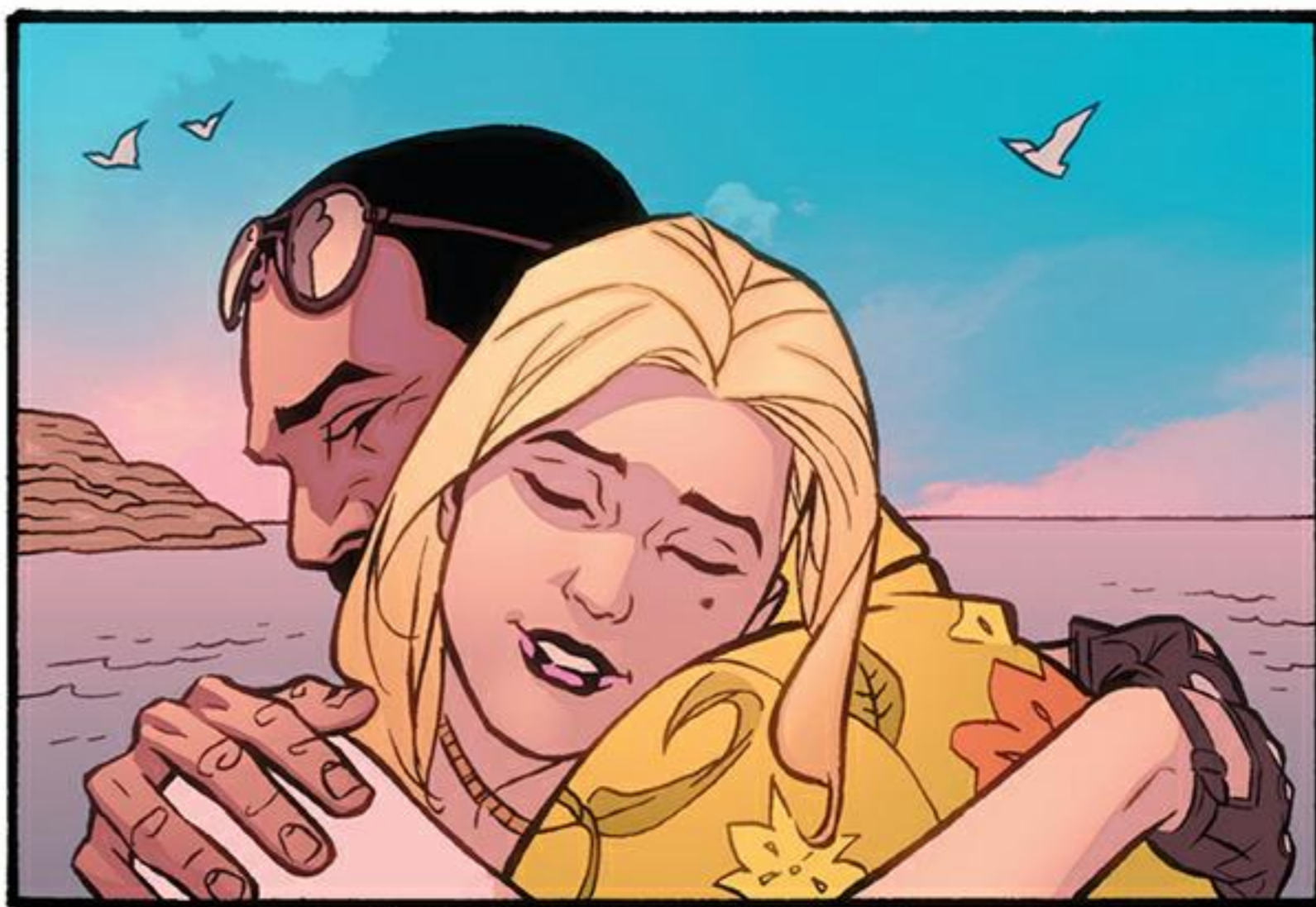
... شاید به
اون داشته باشی!

...
دیوید؟؟



خیلی وقت بود ندیده بودمت ایی.

دوازده سال، اگه درست حساب کرده باشم.



فکر کردی مردم؟ خوب مرده بودم!

ولی من اونجا بودم! به تو شلیک کردن! من فکر کردم که تو ...

به مدت هشت دقیقه مرده بودم تا اینکه تیم پشتیبانم رسید. زندگی منو نجات دادن و بعدش رفتن دنبال اون تک تیراندازی که منو زده بود. و اون دیگه به طور دائم مرده، خیالت راحت.

چرا بهم نگفتی؟



و بعد اینم که اوضاع آرومتر شده بود، تو خودت دیگه تو کار مخفی شدن استاد شده بودی.

هویت من لو رفته بود، یعنی که دیگه نمیتونستم ازت مراقبت کنم یا حتی باها تماس بگیرم.

همه این چیزایی که میگی منطقیه دیوید ... ولی کنار اومدن باهاشون سخته.



ما فعلا خیلی چیزا داریم که راجع بهش گپ بزنیم ایی. تا اون موقع فکر کنم پیش دوستات راحتتر باشی.



چیس.

سلام
ایبی!



ولری، سونیا ...
شماها اینجا چیکار
میکنین؟ اصلا هممون
اینجا چیکار میکنیم؟

خب ... داستانش
طولانیه. درواقع داستانش
باحاله!

شاید بهتر
باشه با یه دور
اینجا زدن شروع
کنیم ...



ایبی تغییر کرده.
اون دیگه همون دختری
نیست که تو مراقبتش بودی
دیوید. ممکنه اینجا آوردنش
اشتباه بوده باشه.

همه ی اینا
میتونه پایان بدی
داشته باشه.

اون باهوشتر و
خطرناکتر از دختریه که
من میشناختم ... ولی اون همون
قلبو داره سارا. میدونم که از
پشش بر میاد.



و
اگه نتونست؟!

اون موقع همه چی
واسه همه بد تموم میشه.



خبری از
دوس پیدا نکردین؟

هیچی تغییر نکرده
ای. هنوز به کلمه هم
نشیدیم.

سیدنی چطوری؟

اون هنوز داره
دنبالش میگرده.



من قرار نبوده
اینجا باشم بچه ها؟
آخه همه به جورایی دارن ...
منو نگاه میکنن!

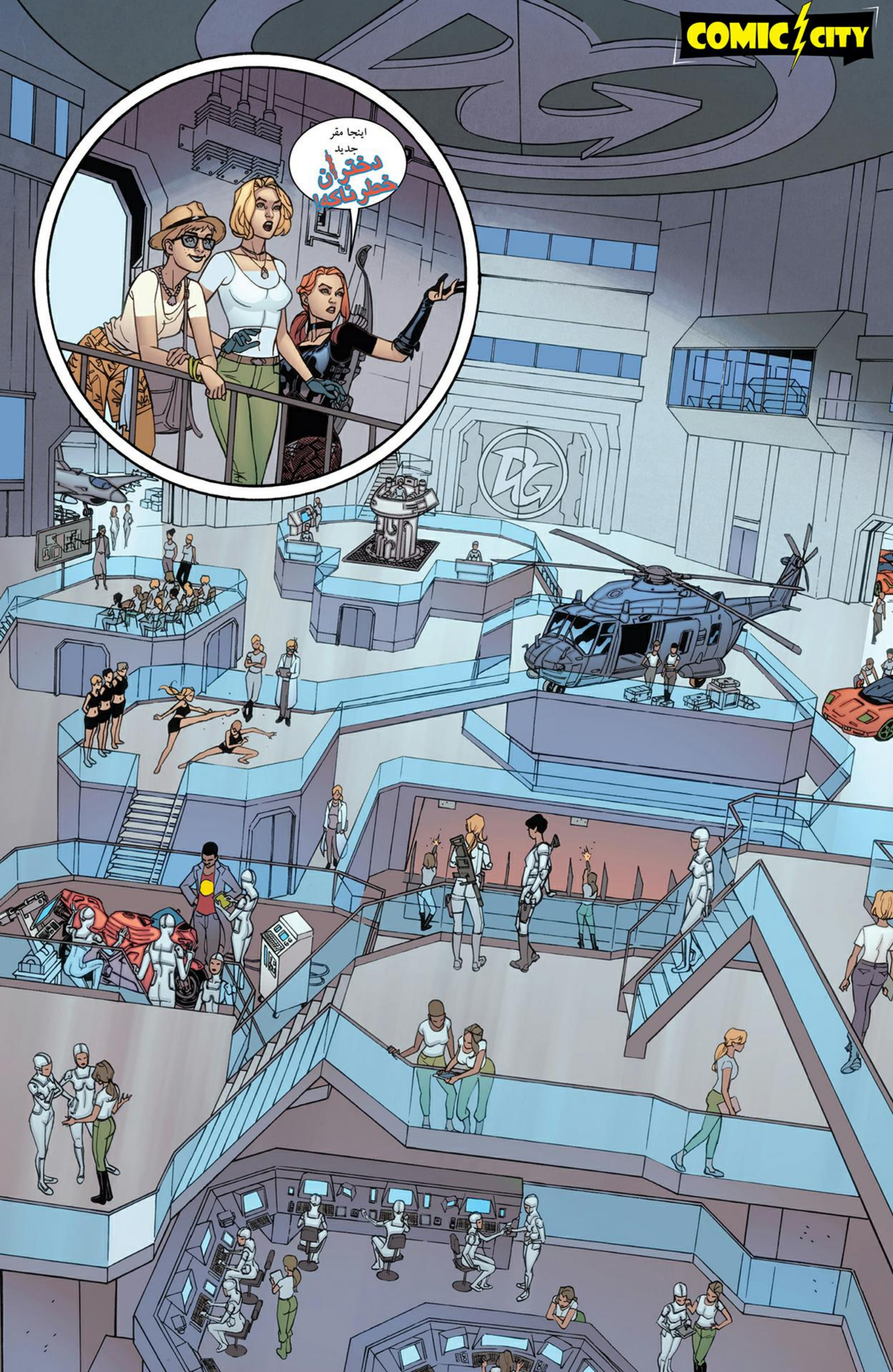
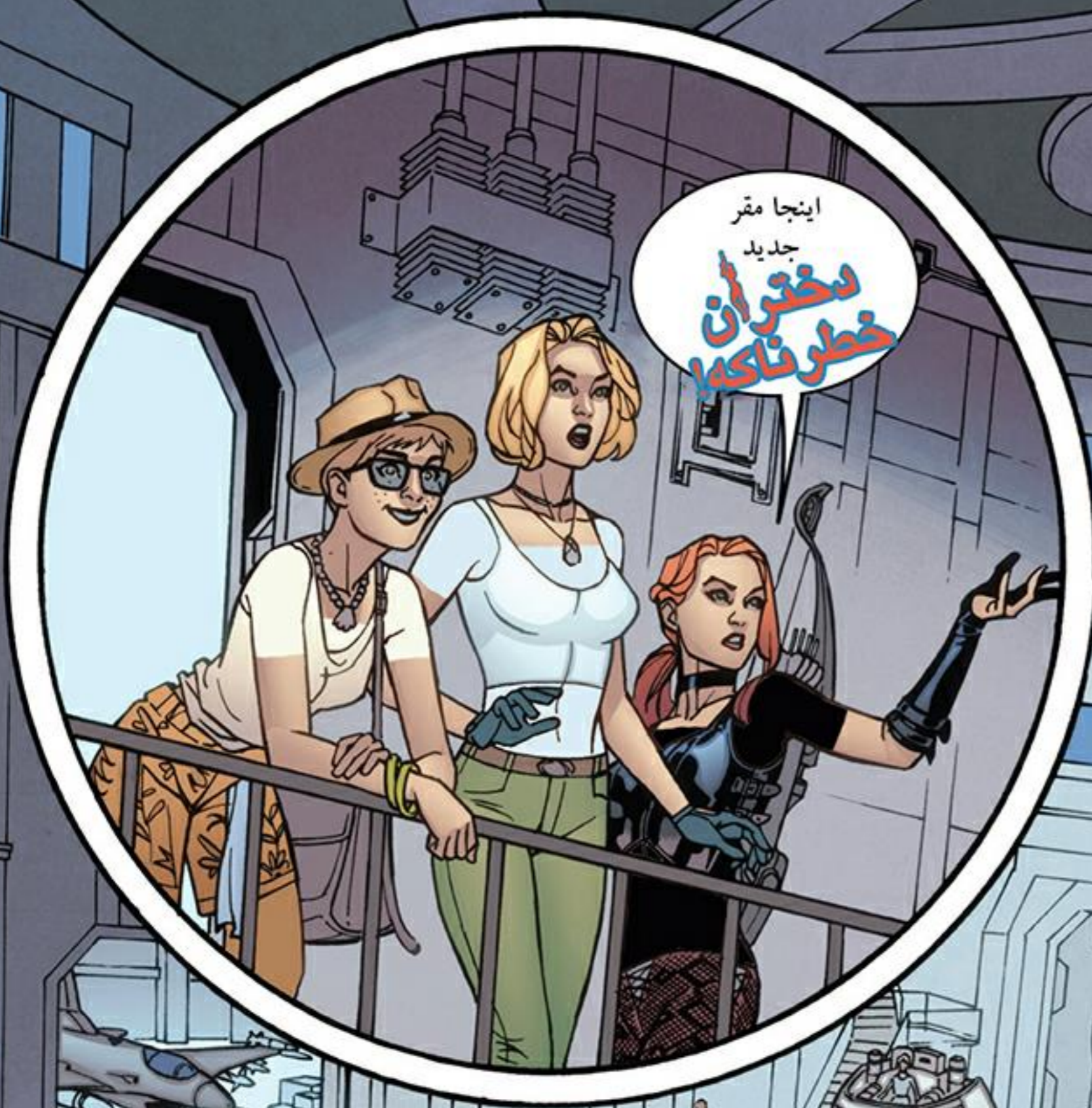


تو این چیسی ...
یکی از اعضای اصلیه
دختران خطرناک. اینورا
به جورایی مثل افسانه
میمونی.



و دقیقا اینجایی
که میگی کجا هست؟
اینجایی که هستیم
کجاست اصلا؟

هنوز نتونستی
اینو بفهمی؟





ایبی!

سارا؟؟

تو به من
دروغ گفتی!

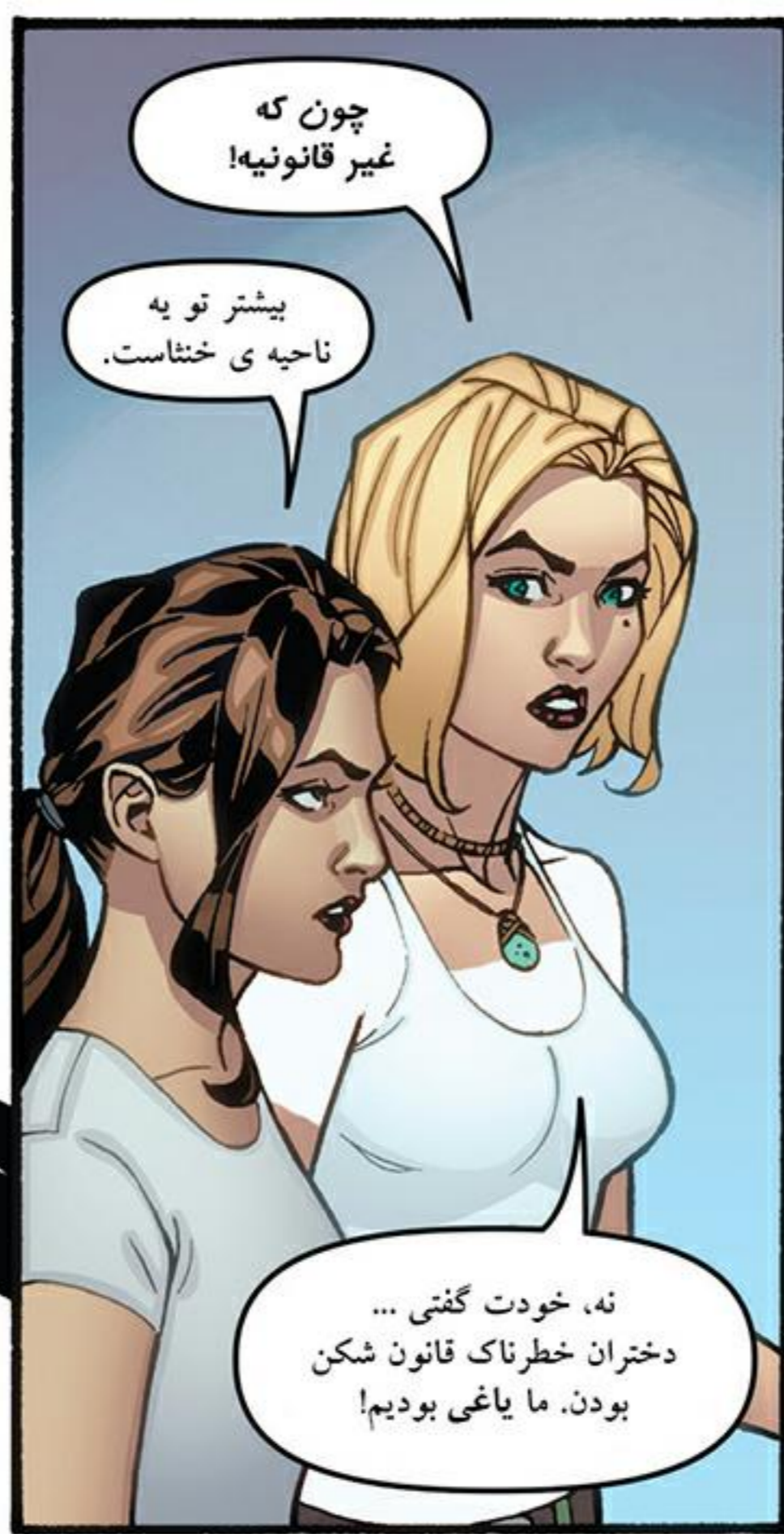
تو واسه سازمان
سیا کار نمیکنی!



من واسه
سازمانای بین المللی
زیلای کار میکنم.

اونوقت
اونا میخوان برنامه دختر
خطرناک رو برگردونن
سر جاش؟؟ اونا
کی هستن؟

من نمیتونم نامی
از کشوری که تو این
کار دست دارن ببرم.



چون که
غیر قانونیه!

بیشتر تو یه
ناحیه ی خنثاست.

نه، خودت گفتی ...
دختران خطرناک قانون شکن
بودن. ما یاغی بودیم!



تیم تو همیشه نتیجه
میگرفت ایبی. و واسه همینکه
اونا هم میخوان یه برنامه ی دختر خطرناک
جدید راه بندازن ... ما قراره یه تهدید
رو حل کنیم که مدتاست فقط
داره بدتر میشه.

چجور تهدیدی؟
از طرف کی؟



فکر کنم که
بشناسیش ...





ماکسیم به ماشین قتل بود.
به عنوان مجری ارشد به اتحادیه ی
مجرمین بین المللی به اسم "چکش"
کار میکرد.

بله راجع
به "چکش" میدونیم.
علاوه براین میدونیم که
ماکسیم تنها آزمایششون
نموده ...



این دست خطه
پدرمه. این صفحه ها
مال دفترچه ی اونه.

واسه چی
داشته درمورد
چکش مینوشته؟

پدرت سالها
جاسوسیه اونا رو
کرده ایی. و حالا، همه ی
اون صفحه ها، به همراه
کیفی که تو پس
گرفتی ...

... این ثابت میکنه
که اون زندست!!



من فکر نکنم هیچ کسی
بتونه پیداش کنه ایی. و
از الان هم این تنها چیزیه
که زنده نگهش میداره.

آخرین اطلاعاتی که
پدرت بهمون داد، مارو در
جریان اطلاعات جدیدی راجع
به تهدید بزرگ چکش
گذاشت ...

میدونی کجا
میتونیم پیداش
کنیم؟



... به شبکه از
مامور های آزمایشگاهی
که همه تو همون آزمایشگاهی
به دنیا اومدن که سرگرد ماکسیم
اومده.

تیم جدید دختران
خطرناک قراره بره این
مامورا پیدا کنه، قبل اینکه بتونن به
امپراطوری چکش قویتر
تشکیل بدن.



ما به اندازه
کافی راجع به نحوه ی
عملیاتشون نداریم.

گفتنش راحت
سارا ... گروه چکش به
شدت مخفیانه کار میکنه. دهه ها
طول کشید تا اصلا کسی
از وجودشون با خبر
شد.

الان دیگه
داریم.

صبر کن ایبی!
ما راجع به ناتالیا
میدونیم.

میدونیم که اون
به تیم شما خیانت
کرد. میدونیم که به عنوان
دشمن قسم خورده ی شما، کنار
چکش جنگید ...

ناتالیا
کسل!

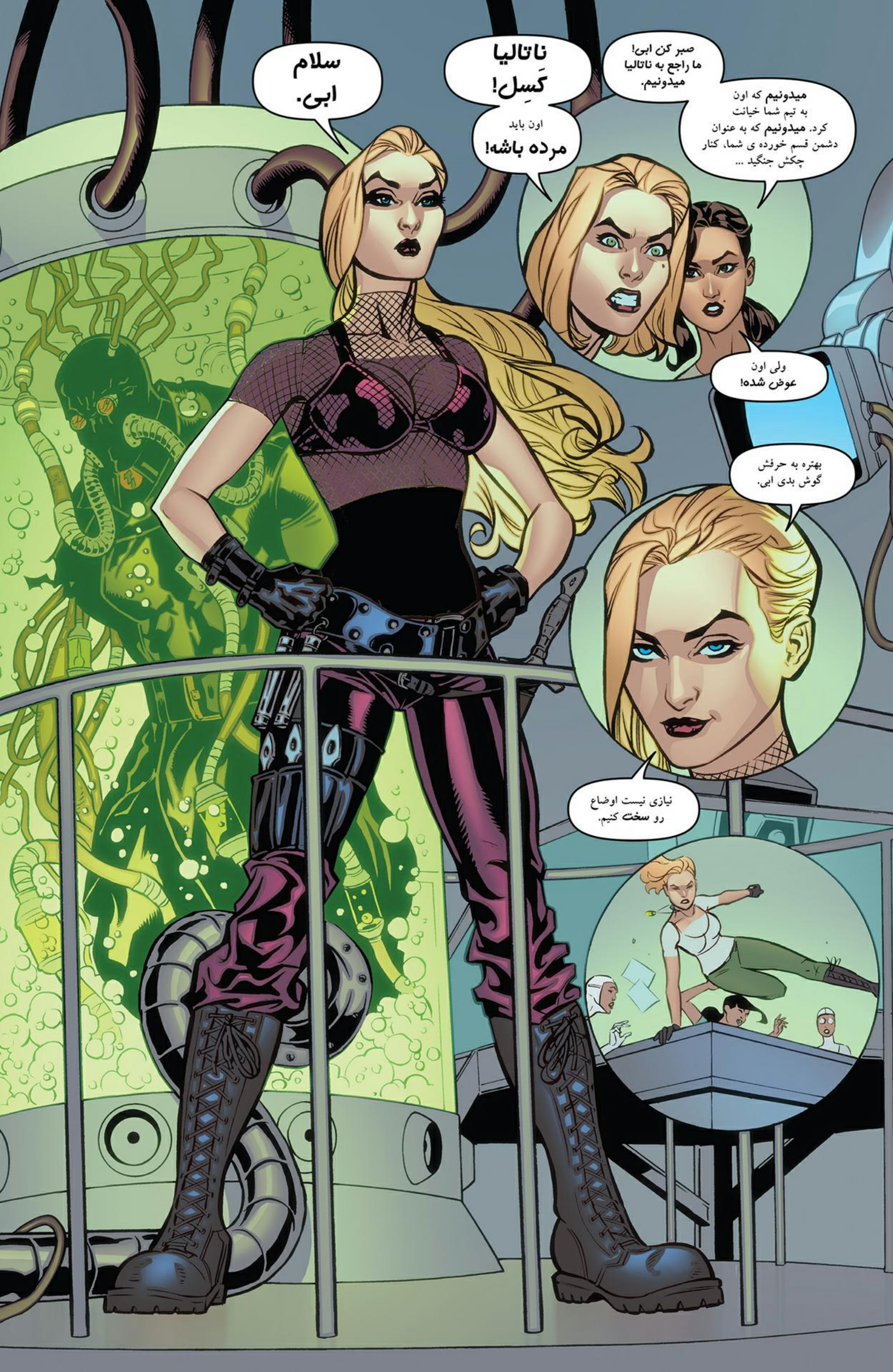
اون باید
مرده باشه!

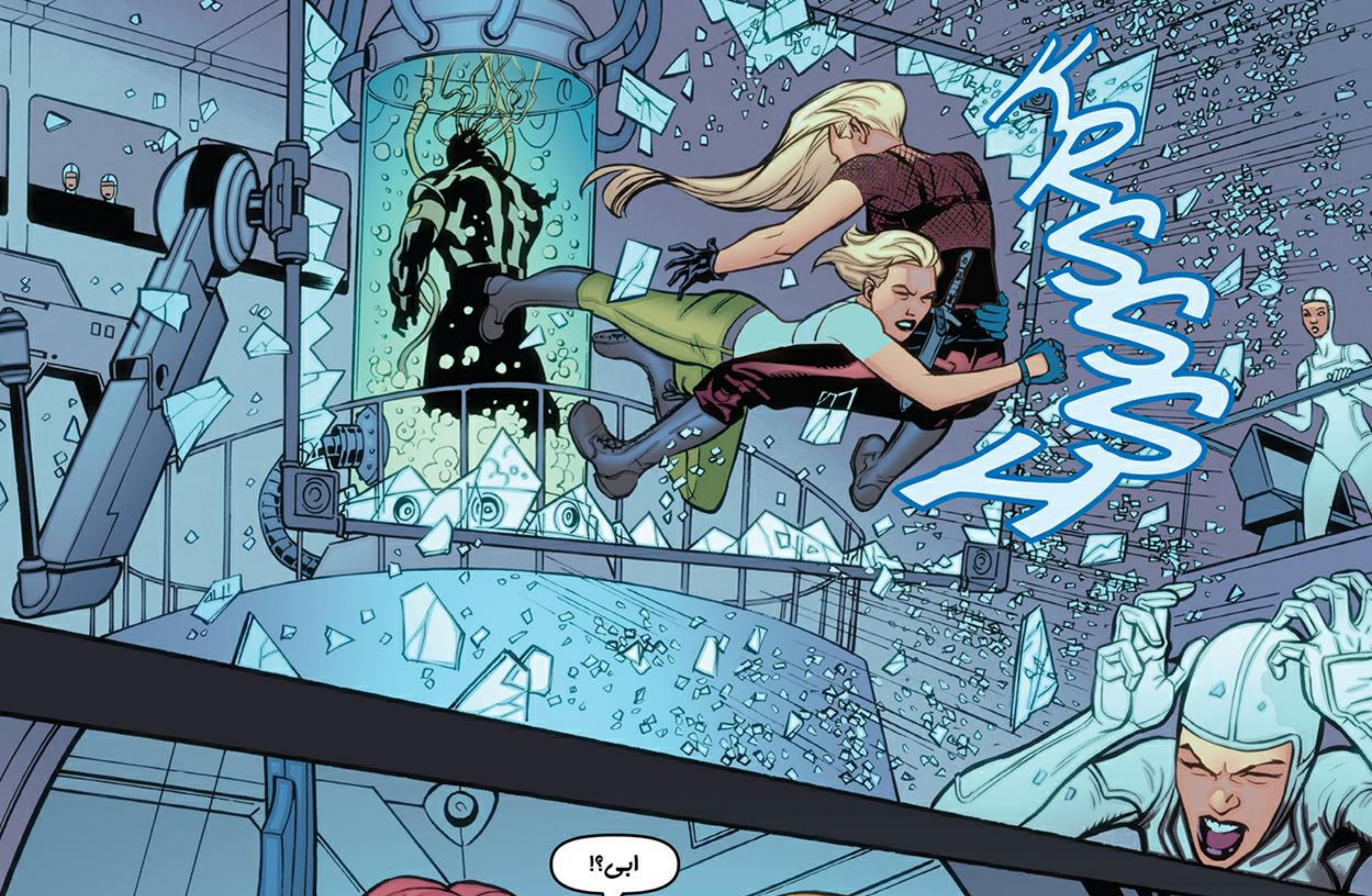
سلام
ایبی.

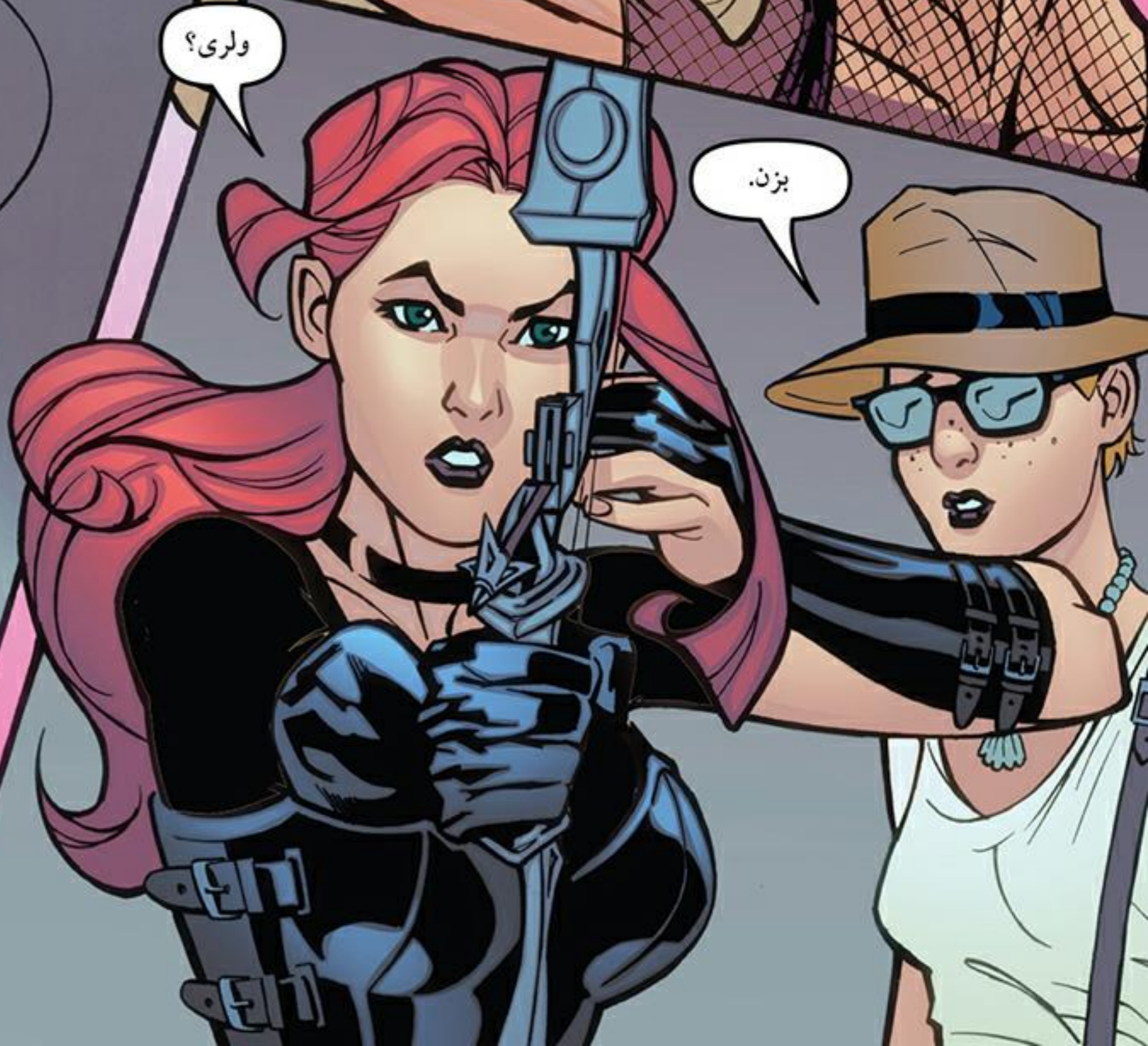
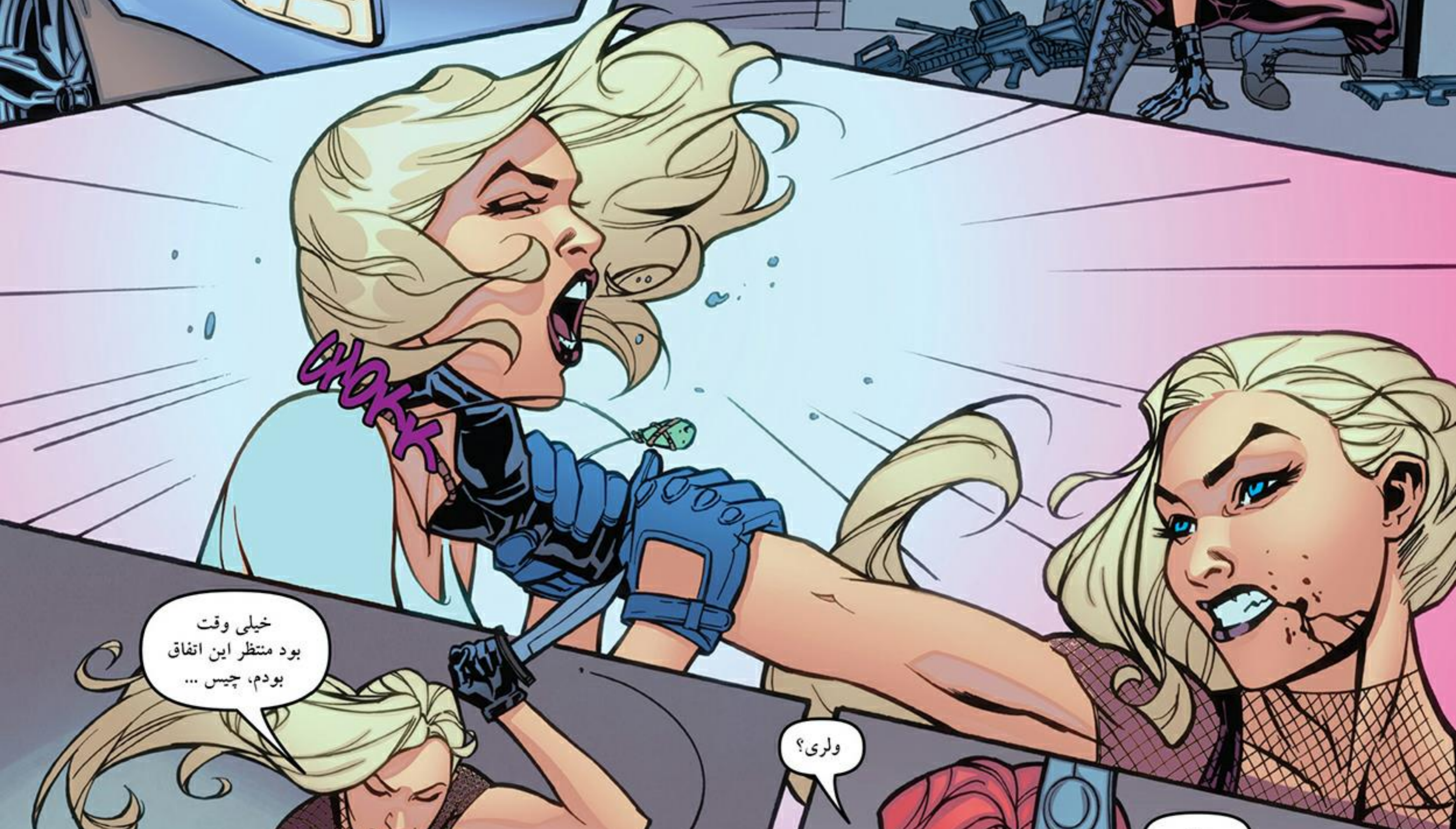
ولی اون
عوض شده!

بهره به حرفش
گوش بدی ایبی.

نیازی نیست اوضاع
رو سخت کنیم.









یاااا!!!



ما بهش
نیاز داریم!

ای،
نه!



"ما؟"
ناتالیا به اشتباه
سارا!

موقعی که داره
از پشت بهت خنجر
میزنه یاد این جمله
باش!



من دیگه
کاری ندارم!



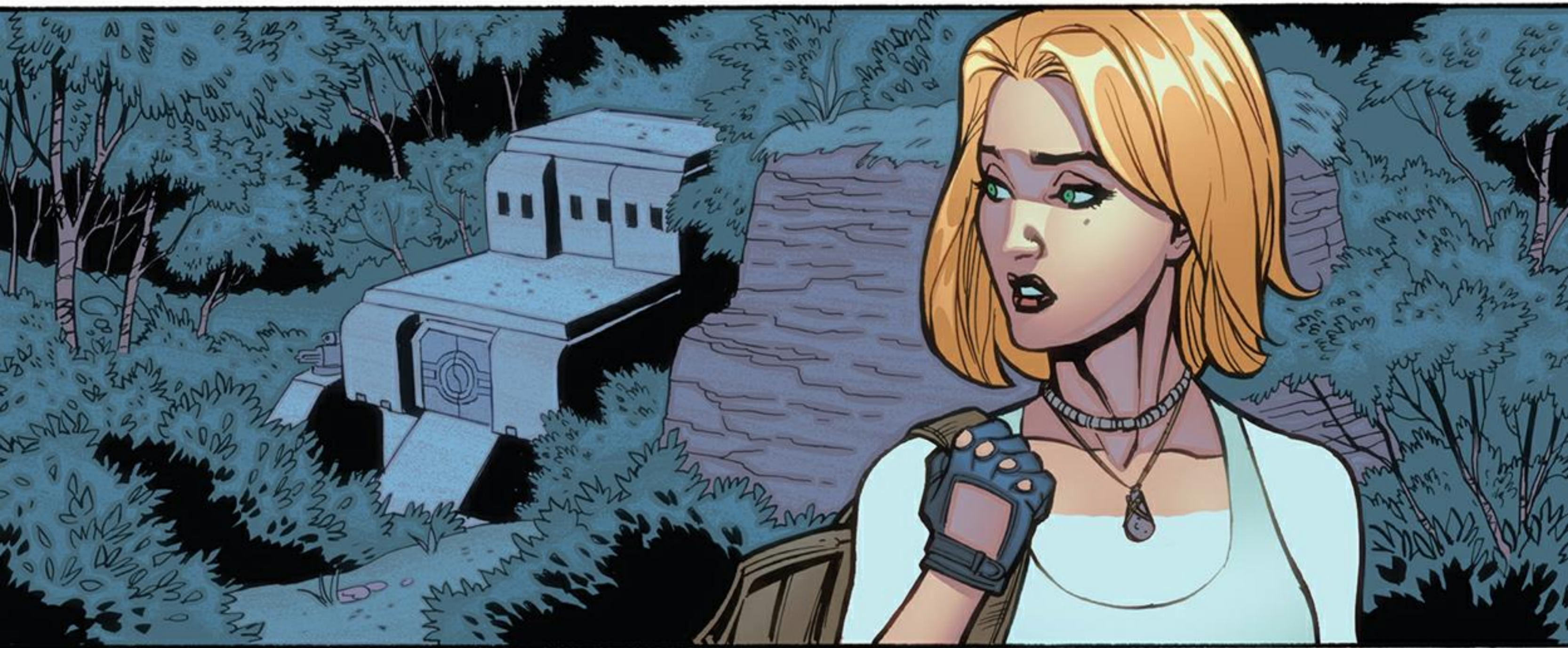
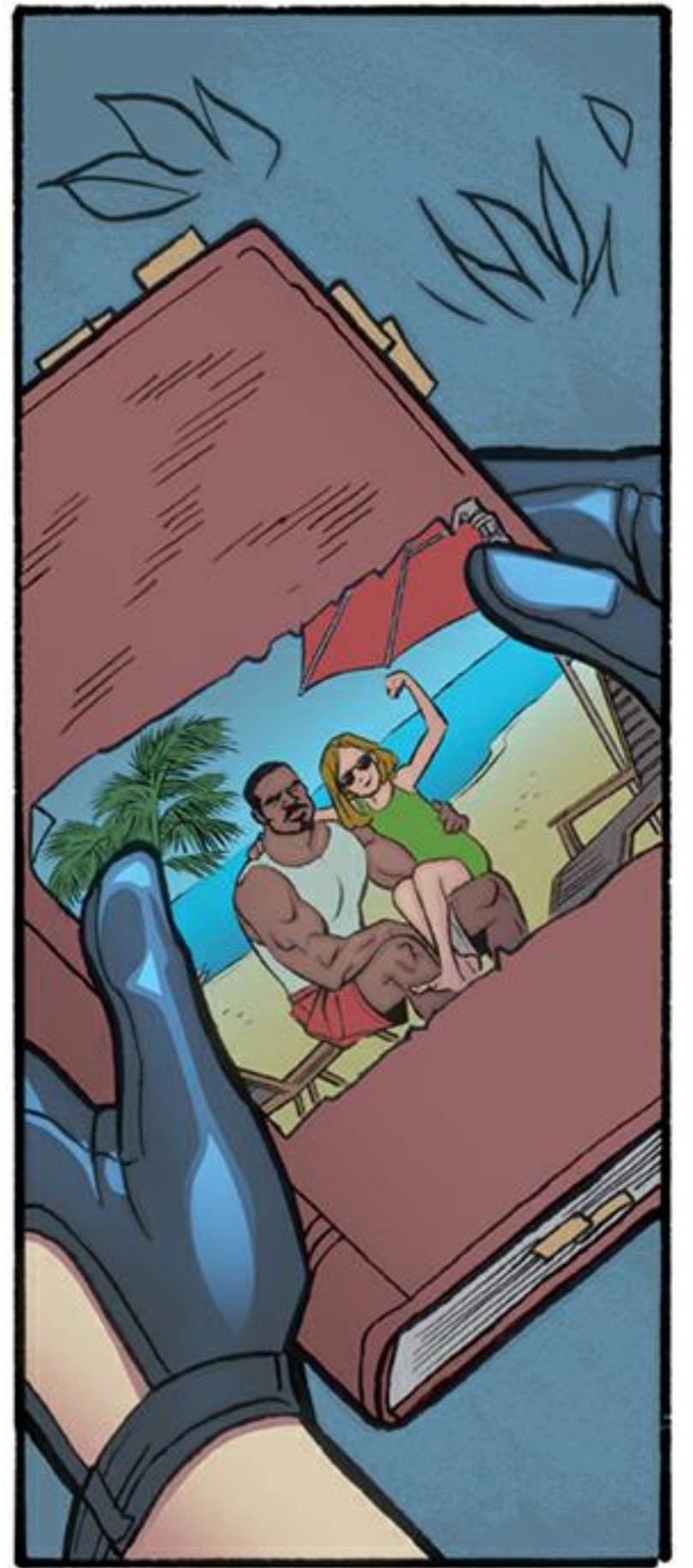
بزارین
بره.

بزارین از دوستاش
فاصله بگیره و همون
سرگردونی باشه
که همیشه
بوده.



بدون اون کارامون
بهترم پیش میره
سارا.

بهم اعتماد
کن.



صبح بعد.

مقر فرماندهی دختران خطرناک

... و درحالی که اون
آخرین مامور آزمایشگاهی
چکش بوده، اولین نفر تو لیست
ماست. گرفتن اون مارو به
بقیشون میرسونه.

تیم ضربتی
که شما سرهم کردین، تحقیقات
رو از اینجا شروع میکنه، نزدیک
به مختصاتی که داریم،
تو برزیل.

ما نیروی
کافی واسه گرفتنش
داریم. ولی مساله
اینه که ... اون
اونجاست، تو
برزیله!

و ما هیچ نیرویی
که پرتغالی حرف
بزنه نداریم!

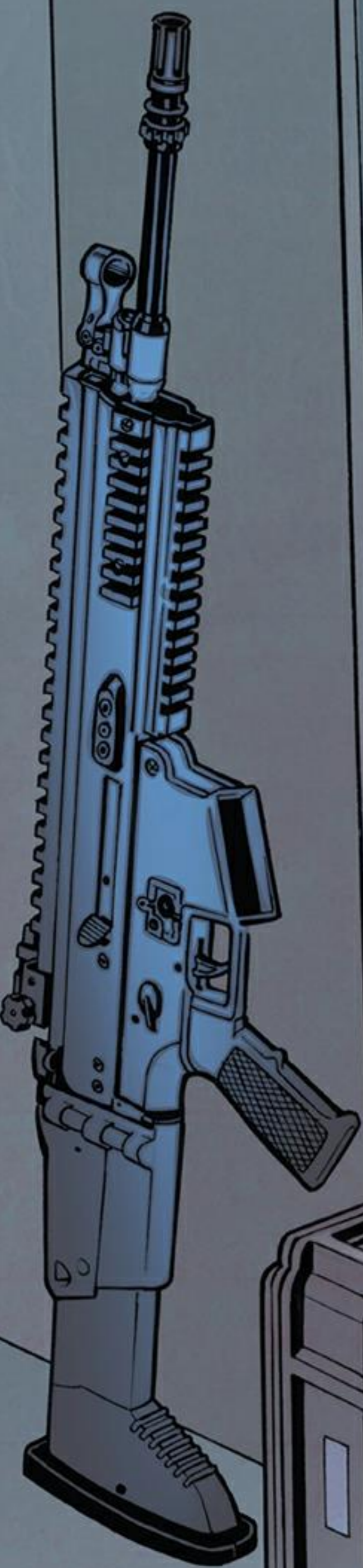
این یعنی که
تو هم هستی؟

«الان دیگه
دارین.»*

*ترجمه شده از پرتغالی.

این به شروع
تازه برای دختران
خطرناکه. من از
شروعش باهاتون
بودم ...

... و تا آخرش
هم باهاتون
میمنم!



ترجمه شده در:

کمیک سینتی

مرجع دانشمند کمیک ترجمه شده



وبسایت ما: www.comic-city.ir

 @ComicCityIR

 @ComicCityIR

COMIC CITY